

دفاع از جزئی یا تحریف تاریخ سازمان چریک‌های فدائی

پس از انتشار دو کتاب ارزنده رفیق اشرف دهقانی با نام‌های "شکل‌گیری چریک‌های فدایی خلق و نقد تاریخ جعلی" و "بررسی زمینه ضربات سال‌های ۱۳۵۴-۱۳۵۵ و ناگفته‌هایی از تاریخ چریک‌های فدایی خلق ایران" که در رابطه با تاریخ سازمان چریک‌های فدایی خلق و تحولات درونی این سازمان می‌باشند، عده‌ای به تکاپو افتاده‌اند تا تحریف واقعیات شکل‌گیری چریک‌های فدایی خلق ایران و بنیانگذاران آن را یک بار دیگر تکرار کنند. می‌گویند تاریخ دوبار تکرار می‌شود اول به صورت تراژدی و دوم به شکل کمدی؛ کاری که این عده می‌کنند شق دوم است. اینها همان کاری را تداوم می‌دهند که در رژیم جمهوری اسلامی همواره چه توسط رفرمیست‌ها و چه از جانب قلم به دستان نان‌آلوده خور جهت تبلیغ نظرات سازشکارانه و رفرمیستی وجعل واقعیتهای تاریخی صورت گرفته و مدام تکرار شده است. از جمله این تکاپوها راه اندازی صفحه ای تحت عنوان کانال اندیشه و آثار بیژن جزئی می‌باشد. اینان که نمی‌توانند به محتوای کتاب‌های نوشته شده توسط رفیق اشرف دهقانی برخورد کنند با روش اپورتونیستی شناخته شده سابق یعنی پنهان شدن در پشت نام رفیق بیژن جزئی به جنگ این کتاب‌ها می‌روند. در همین رابطه چندی پیش پرویز نویدی یکی از اعضای حزب چپ ایران و مسئول روابط عمومی آن (حزب چپ از اکثریتی‌ها و کسانی که به اسم اکثریت شناخته نمی‌شدند ولی دل در گرو سازمان اکثریت داشتند، تشکیل شده است) طی گفتگویی در کانال اندیشه و آثار بیژن جزئی در رابطه با تاریخ چریک‌های فدائی خلق سخنانی گفت که لازم است در اینجا مورد بررسی و نقد قرار گیرد.

در ابتدا لازم است نگاهی هرچند کوتاه به کارنامه و فعالیت‌های پرویز نویدی داشته باشیم. پرویزنویدی خود مطرح کرد که در سال ۱۳۵۱ در ابتدای فعالیت‌های سیاسی اش از طریق یک فرد توده‌ای با چریک‌های فدائی خلق رفیق مهدی فضیلت کلام در ارتباط قرار گرفته بود. ولی هنوز مدت کوتاهی از این ارتباط نگذشته بود که با وساطت همان فرد توده‌ای توسط ساواک دستگیر و به زندان افتاد. او در زندان با رفیق بیژن جزئی آشنا و به یکی از هواداران او تبدیل گشت. پس از انقلاب سال ۵۷ و پس از انشعاب بزرگ در سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران به جناح اقلیت پیوست و یکی از مسئولین آن سازمان شد. اما با پلیسی شدن شرایط و سلطه فضای دیکتاتوری و اختناق در سال ۱۳۶۰، آن سازمان را رها کرد و به همراه تنی چند که نام "مستعفیون" به آنها داده شد از آن سازمان استعفا داد و به خارج از کشور رفت. در خارج از کشور وی سالها یکی از مسئولین سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران بود که در سال ۲۰۱۸ در تشکیل حزب چپ ایران فعالانه شرکت کرد و هم اکنون در این حزب تحت مسئولیت دستیار فرخ نگهدار، ماشالله فتاپور فعالیت می‌کند. همانطور که می‌دانیم نیروی اصلی حزب چپ ایران را فعالین سازمان فدائیان اکثریت تشکیل می‌دهد و سیاستی که پرویز نویدی‌ها در آن حزب پیش می‌برند کماکان سیاست رفرمیستی و سازشکاری با جمهوری اسلامی اکثریتی‌هاست.

جعل تاریخ در مورد بنیانگذاری چریک‌های فدائی خلق

پرویز نویدی در گفتگو با کانال اندیشه و آثار بیژن جزئی ابتدا در ارتباط با بنیانگذاران چریک‌های فدایی خلق به جعل واقعیات پرداخت و در رابطه با چریک‌های فدائی خلق رفیق بیژن جزئی را یکی از "بنیانگذاران" سازمان چریک‌های فدایی خلق معرفی کرد. او گفت که مهدی فضیلت کلام "راجع به بیژن جزئی به من توضیح داد و گفت بیژن جزئی یکی از بنیانگذاران همین سازمانه چون می‌دونیم که سازمان من میگم، بعدها سازمان بوده، ولی اونموقع اسمش گروه بود."

یکی از خاصیت‌های تحریف‌کننده‌های تاریخ کلی‌گوئی و مبهم صحبت کردن است. در اینجا نیز پرویز نویدی نمی‌گوید که رفیق جزئی بنیانگذار کدام گروه بود که بعد اسم خودش را سازمان چریک‌های فدائی خلق گذاشت؟! امروز که خیلی از واقعیت‌های تاریخی آشکار شده است بسیاری می‌دانند که گروه جزئی و ظریفی در سال ۱۳۴۶ با نفوذ پلیس در این گروه به دلیل ارتباط با تشکیلات حزب توده، از بین رفت و مبارزین این گروه دستگیر و زندانی شدند. در همان زمان هم هیچ نوشته یا اثری از آنان در سطح جنبش توزیع نشده بود که بیانگر نظرات و راهنمایی‌های آن گروه باشد. واقعیت این است که در زمانی که رفیق جزئی و رفقای گروهش در زندان بودند، در نیمه دوم دهه چهل بر مبنای نیاز و ضرورت جهت برپائی مبارزه مسلحانه علیه رژیم وابسته شاه، نیروهای جوان و مبارز به پاسخگویی آن پرداختند. به همین دلیل در سال‌های آخر دهه چهل شاهد انجام برخی عملیات مسلحانه از طرف آنها از قبیل مصادره بانک‌ها مانند بانک و نک توسط رفقای احمدزاده و یا بانک وزرا توسط گروه جنگل و حمله به کلانتری ۵ تبریز توسط رفقای آذربایجان گروه احمدزاده و بعد حمله به پاسگاه سیاهکل توسط گروه جنگل بودیم. همانطور که می‌دانیم در ۱۹ بهمن سال ۱۳۴۹ گروهی از بهترین فرزندان کمونیست‌هایی که هدفشان جز رهایی کارگران، زحمتکشان و ستم و استثمار و از بین بردن فقر و فلاکت نبود به یک پاسگاه رژیم در جنگل‌های شمال ایران حمله کردند که از آنها به عنوان دسته جنگل یاد می‌شود. دسته جنگل از ۹ رزمنده به نام‌های علی اکبر صفائی فراهانی، مهدی اسحاقی، احمد فرهودی، عباس دانش بهزادی، رحیم سماعی، هادی بنده خدا لنگرودی، جلیل انفرادی، محمد علی محدث قندچی و هوشنگ نیری تشکیل شده بود که پس از چندین روز مبارزه با نیروهای سرتا پا مسلح دشمن، ۷ تن از رزمندگان دستگیر و ۲ تن از آنان با نام‌های رفقا مهدی اسحاقی و رحیم سماعی به شهادت رسیدند. با توجه به دستگیری تعداد دیگری از رفقای شهر گروه جنگل، رژیم دیکتاتور شاه ۱۳ تن از رفقای جنگل را در تاریخ ۲۶ اسفند سال ۱۳۴۹ اعدام نمود به طوری که از همه گروه جنگل فقط ۵ تن باقی ماندند که عبارت بودند از رفقا حمید اشرف، محمد صفاری آشتیانی، اسکندر صادقی نژاد، منوچهر بهائی پورو رحمت پیرو نذیری. در شرایط بسیار دشوار و خطرناک رفقای جنگل و تحت تعقیب بودن آنان که از کمترین امکانات برخوردار بودند، "در چنین اوضاع دشواری، در مقابل این رفقا نیز همان راهی تصور می‌شد که انقلابیون پیشین پس از تحت تعقیب پلیس قرار گرفتن خود به آن مبادرت می‌کردند، یعنی خروج از کشور. در آن مقطع رفیق حمید اشرف که رابط رفقای گروه جنگل با گروه احمدزاده بود علی‌رغم همه نزدیکی‌های فکری‌اش با گروه احمدزاده، نه از امکانات این گروه مطلع بود و نه از عملیاتی که رفقای گروه احمدزاده قبل از واقعه سیاهکل انجام داده بودند خبر داشت. او بعد از واقعه سیاهکل در آخرین ارتباطش با رفیق مسعود احمدزاده، با توضیح شرایط دشوار خود و رفقای باقی مانده دیگر از گروه جنگل، اندیشه خروج از کشور را مطرح می‌کند و رفیق مسعود با درک اوضاع، ضروری می‌بیند که شرایط گروه خود را با وی در میان بگذارد. رفیق حمید اشرف مطلع می‌شود که عملیات مسلحانه‌ای چون حمله به کلانتری ۵ تبریز و مصادره بانک و نک و همچنین حمله به کلانتری قلعه توسط گروه احمدزاده صورت گرفته بود. بنابراین با مطلع شدن از امکانات این گروه برای تداوم مبارزه، دیگر جایی در ذهن او برای فکر کردن به خروج از کشور باقی نمی‌ماند. پس از آن بود که رفیق حمید همراه با ۴ رفیق دیگر باقی مانده از گروه جنگل به همراه دو مبارز مرتبط با آنها یعنی رفقا شیرین معاضد و محمد علی پرتوی با توجه به پذیرش تئوری تدوین شده در کتاب مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک به گروه پویان، مفتاحی، احمدزاده پیوستند و با این عمل درخشان خود وحدت دو گروه را عملی نمودند. (برگرفته از کتاب "شکل‌گیری چریک‌های فدائی خلق و نقد تاریخ جعلی" صفحه ۲۳۱). با توجه به توضیحات بالا مشخص است که تشکیلاتی که نام خود را پس از پیوستن ۵ رفیق گروه جنگل به آن، "چریک‌های فدایی خلق" گذاشت، تشکیلاتی بود که از اوایل سال ۱۳۴۶ با فعالیت رفقای آذربایجان، مشهد و

ساری و تهران با رهبری رفقا احمدزاده، مفتاحی و پویان شکل گرفته بود. واضح است که درست به دلیل وجود چنین تشکیلاتی بود که مبارزه مسلحانه ای که از سیاهکل آغاز شده بود در شهرهای ایران ادامه یافت.

حال باید از نویدی پرسید که رفیق جزنی در کجای این واقعیت‌های تاریخی قرار داشت که او را یکی از بنیانگذاران چریک‌های فدائی خلق معرفی می‌کند؟ همه می‌دانند که جزنی کمترین ارتباطی با تشکیلات گروه احمدزاده نداشت. در مورد گروه جنگل هم درست است که برخی از رفقای گروه جنگل قبلا با گروه جزنی ارتباط داشتند اما آنها گروهی متفاوت از گروه جزنی تشکیل دادند و خود جزنی هم بعد از تشکیل گروه جنگل و تنها در زندان از واقعیت وجود این گروه مطلع شد. پس معلوم می‌شود نویدی‌ها و دیگر تحریف‌کننده‌های تاریخ چریک‌های فدائی خلق تنها با کلی‌گویی و مبهم صحبت کردن می‌توانند رفیق جزنی را بنیانگذار چریک‌های فدائی خلق جا بزنند.

تلاش برای نفوذ دادن نظرات رفیق جزنی به درون سازمان

پرویز نویدی در گفتگو با کانال اندیشه و آثار بیژن جزنی اذعان نمود و تأیید کرد که با تشکیلاتی که در زندان قصر حول رفیق جزنی شکل داده بودند چگونه نوشته‌های جزنی در زندان را توسط برخی از زندانیان سیاسی که از زندان آزاد می‌شدند و خودشان مجهز به نظرات جزنی بودند را به درون سازمان چریک‌های فدائی خلق می‌فرستادند. پرویز نویدی در بخشی از صحبت‌هایش مطرح کرد: "نقش بیژن هم ببینیم که حتی در سه شبی که اومد توی اونجا، فلکه، ثانیه ای رو از دست نداد چون می‌خواست این نظراتی که جمع بندی کرده بود، هنوز جزوه نشده بودند، این‌ها رو می‌خواست به هر ترتیبی به بیرون برسونه، می‌دونست از این افرادی که تو زندان هستند فردا عده ای آزاد میشن، میرن می‌پیوندند، همین‌طور هم شد چون بعد ها منبع تغذیه گروه یا که تبدیل شد بعد به سازمان بیشتر زندان بود بچه‌های زندان بودند که در اونجا تربیت می‌شدند."

"بیژن تازه اومده بود اونجا، ولی قبل از اون در عشرت آباد، در قزل قلعه در هر جایی که بوده، بدون فوت وقت با افرادی که فکر می‌کرد، زمینه‌هایی دارن و میتونن برن بیرون رو منتقل کنن، این نظرات رو و این تجربیات رو شروع می‌کرد به کار جدی."

"در قصر تشکیلات زده شد، یعنی رسماً تشکیلات، کمیته مرکزی داشتیم به تشکیلاتی بود در اون سال‌ها، اول خیلی مخفی نبودیم یعنی مثلاً توی اطاق‌ها این، بیژن نظراتش رو که می‌نوشت ما اینها رو ریز نویس می‌کردیم برای ارسال به زندان‌های دیگه و به بیرون... بیژن ابتدا از اوایل ۵۲ شروع کرد دیگه به نوشتن. بیژن می‌نوشت به ماها می‌داد، مطالعه می‌کردیم، سوال می‌کردیم، تکمیل می‌کرد، ما اینها رو ریز نویس می‌کردیم، جا سازی می‌کردیم افرادی رو که می‌رفتن بیرون، آزاد می‌شدن باید می‌شناختیم. با همه که خوب تکی نمی‌تونست کار کنه، ما این کار را می‌کردیم کی‌ها می‌تونن برن، کی‌ها نرن و به کی‌میشه اینها رو داد، جا سازی می‌کردیم و با خودشون می‌بردن بیرون همه این جزوات به دست گروه می‌رسید به دست سازمان می‌رسید". یک بخش هم رفیق مون میهن جزنی که می‌گرفت و یا بیژن می‌گفت چطوری به این برسونیم داده شد، خوب اینها رو میهن می‌گرفت و به خارج از ایران می‌فرستاد، مخصوصاً که منوچهر کلانتری یادش بخیر در اینجا بود در خارج بود به دست اون می‌رسوند و اینجا اون نشریه ۱۹ بهمن اینها منتشر می‌کرد بازتاب می‌داد."

"بیژن به من گفت یکی هست به بنام بهروز ارمغانی، این حتی تو کمون هم نیست، تکی‌یه، از گروه مهندسين تبریزه، من با این در عشرت آباد با هم بودیم، عشرت آباد یا جمشیدیه، فکر می‌کنم عشرت آباد، تو عشرت آباد با هم بودیم. گفت او امروز آزاد بشه فردا تو سازمانه و

گفت این جزواتی که می‌برید، برای مطالعه مرحله بندی کرده بود، کدوم جزوه اول، کدوم جزوه بعد، کدوم جزوه بعد، گفت اینها رو رعایت نکن، این آخرین تحلیل اقتصادی خیلی مهمیه، اون آدم هم، آدم خیلی با سوادیه، اینو اول با هم بخونید، بحث هایی رو که اینجا کردیم منتقل کن و سعی کن همه این ها رو بدید بره، گفت این بره تو سازمانه. الان رفقای هم که هستند و از اون موقع بودند میدونن که بهروز ارمغانی این جزوات رو برد، رسوند سازمان."

همانطور که می دانیم رفقای اولیه چریک های فدایی خلق طی چهار سال کار متوالی و شبانه روزی در یک گروه منسجم و منضبط (گروه پویان، مفتاحی، احمدزاده) با تحقیقات گسترده در سراسر کشور و با تحلیل‌های واقع بینانه از شرایط جامعه ایران تئوری انقلاب و راه انقلاب توده ها را در جامعه تحت سلطه و وابسته ایران ترسیم کردند. این نوشته‌ها وقتی در سال ۱۳۴۹ در جامعه پخش شد با استقبال روشنفکران مبارز و انقلابی ایران مواجه گردید. با توجه به چنین واقعیتی پرویز نویدی مطرح کرد:

"اون تحلیل هایی رو که مسعود احمد زاده داشت و یا رفیق پرویز پویان، رد تئوری بقا این ها، بیژن انتقاداتی به این ها داشت." البته موضوع فقط انتقاد نبود. جزواتی که بیژن جزنی در زندان در رابطه با این آثار و به خصوص در رابطه با "مبارزه مسلحانه هم استراتژی و هم تاکتیک" از رفیق مسعود احمدزاده نوشت فقط چند انتقاد به این اثر نبود بلکه تماماً علیه آن و رد کامل تئوری ارائه شده توسط رفیق احمدزاده بود. مسلماً برخورد کمونیستی ایجاب می‌کرد که جزنی موقع نقد این آثار نام نویسندگان و کتاب را عنوان می‌کرد و تفاوت نظرات خود با آن آثار را به طور صریح و شفاف مطرح می‌کرد تا امکان شکل گیری یک برخورد یا یک مبارزه ایدئولوژیکی شفاف در جنبش شکل بگیرد تا زندانیان سیاسی جوان در زندان هم بتوانند آگاهی خود را بالا برده و تفاوت‌ها را درک کنند. اما جزنی شیوه بسیار نادرستی را در رابطه با آثار این رفقا که ایده و نظر رفقای اولیه چریک‌های فدایی خلق بود در پیش گرفت. به این صورت که بدون ذکر نام رفقا پویان و احمدزاده به صورت غیر صریح به ایرادگیری و تحریف آن نظرات پرداخت و بعد در حالی که نظراتش متفاوت و مغایر با نظرات اولیه چریک‌ها بود طوری جلوه داد که گویا نظرات چریک‌های فدایی خلق از ابتدا همان نظرات بوده که جزنی پس از چند سال در زندان بیان می‌کرد. ممکن است گفته شود که شاید آثار رفقا پویان و احمدزاده در زندان در دسترس جزنی نبود که این طور نیست. به گفته شاهدان عینی در میان زندانیان سیاسی و اسناد منتشر شده، جزنی دو اثر رفقا احمدزاده و پویان را در اختیار داشته. این موضوع در گزارشی از ساواک به تاریخ ۲۹ اسفند ۱۳۵۳ نیز تأیید شده است (نگاه کنید به کتاب "بررسی ضربات سال‌های ۱۳۵۴ و ۱۳۵۵ و ناگفته‌هایی از تاریخ چریک‌های فدایی خلق صفحه ۱۷۹)

برخورد بیژن جزنی علیه تحلیل‌هایی که مسعود احمدزاده داشت و تشکیلات چریک‌های فدایی خلق با آن تحلیل‌ها و تحلیل‌های رفیق پویان شکل گرفته بود در زندان باعث اختلاف و انشقاق در میان طرفداران چریک های فدایی گردید. برخی از زندانیان سیاسی که آشنا با نظرات رفیق احمدزاده بودند، به درستی دریافته بودند که نظرات جزنی علیه کتاب مبارزه مسلحانه هم استراتژی و هم تاکتیک می‌باشد. در ابتدا جزنی و طرفدارانش آن را انکار کرده سپس وقتی به بحث و گفتگوها بیشتر دامن زده شد و ثابت گردید نظرات جزنی علیه نظرات چریک‌های فدایی خلق می‌باشد در ادامه بحث و گفتگو، طرفداران جزنی مدعی شدند که نظرات جزنی در تکامل نظرات احمد زاده می‌باشد و به انکار تفاوت و مغایرت آن پرداختند که البته در آخر موفق به اثبات آن نشدند. در حالی که برخورد کمونیستی آن بود که جزنی نام نویسندگان و کتاب را عنوان می‌کرد و به تفاوت نظراتش می‌پرداخت تا یک برخورد یا یک مبارزه ایدئولوژیکی شفاف در جنبش شکل می‌گرفت که نسل آینده با آگاهی به آن، آموخته‌هایی برای گام های بعدی داشته باشد.

همانطور که در سطور قبل نشان داده شد پرویز نویدی ضمن آن که به بیرون فرستاده شدن نوشته‌های جزنی و رساندن آنها به سازمان چریک‌های فدائی خلق اعتراف نمود، این موضوع را هم با "افتخار" مطرح کرد که جزنی کوشش می‌کرد برخی از زندانیان سیاسی که حامل نظرات او بودند را به درون سازمان چریک‌های فدائی خلق بفرستد. این واقعیت‌ها نشان می‌دهند که جزنی با آگاهی به موفقیت قابل تحسین و چشمگیر چریک‌های فدائی خلق در جامعه، در جهت بسط نظراتش، سعی می‌کرد هم نوشته‌هایش در زندان را به درون سازمان چریک‌های فدائی خلق نفوذ دهد و هم عده‌ای از افراد جوان غیر مطلع از چگونگی شکل‌گیری و بنیانگذاری تشکیلات چریک‌های فدائی خلق را مجهز به نظرات خود می‌نمود تا پس از آزاد شدن و پیوستن به چریک‌ها مبلغ نظرات وی در آن تشکیلات باشند.

اکنون با توجه به توضیحات داده شده در بالا این سوال مطرح می‌شود که آیا برخورد درست و به نفع جنبش این نبود که رفیق بیژن جزنی با ایمان و اعتقادی که به نظراتش داشت و با توجه به این که برای بسیاری از زندانیان سیاسی فردی شناخته شده بود بر اساس نظرات خاص خودش یک تشکیلات از آن خود را در خارج از زندان و در جامعه به وجود می‌آورد و اجازه می‌داد که چریک‌های فدائی خلق بر اساس نظرات پذیرفته شده خود پیش بروند؟ به سخن دیگر، آیا برخورد درست و به نفع جنبش نبود که او سعی نکند نظراتی را به درون تشکیلات چریک‌های فدائی خلق رسوخ دهد که خود نیز می‌دانست که متفاوت و مغایر با نظرات تئوریک‌ها و بنیانگذاران اولیه چریک‌های فدائی خلق بود؟

واقعیت نشان داد که راه یافتن جزوات و نوشته‌های جزنی مانند "نبرد با دیکتاتوری شاه به مثابه عمده‌ترین دشمن خلق و ژاندارم منطقه" و یا "چگونه مبارزه مسلحانه توده‌ای می‌شود" به درون سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران همراه با پیوستن مبارزین جدیدی به سازمان که برخی از آنان مستقیماً حامل نظرات جزنی بودند و برخی گرایش‌های حزب توده‌ای داشتند باعث شد که از اواخر سال ۵۳ در خط و برنامه این سازمان تغییر اساسی بوقوع بپیوندد که در یک پروسه در عمل تأثیرات بسیار ناگواری به جا گذاشت (جهت فهم و درک دقیق این امر به کتاب "بررسی ضربات سال‌های ۱۳۵۴ و ۱۳۵۵ و ناگفته‌هایی از تاریخ چریک‌های فدائی خلق" از رفیق اشرف دهقانی رجوع شود).

در خاتمه باید تأکید کرد که بیژن جزنی با هر اختلافی که با تئوری مبارزه مسلحانه تدوین شده توسط مسعود احمدزاده داشت ولی به مثابه یک انسان مبارز علیه رژیم شاه و دیکتاتوری آن، با تفسیر و توضیح خود در جهت رسیدن به آزادی مدافع مبارزه مسلحانه علیه رژیم شاه در ایران بود. اما امروز کسانی در پشت نام او سنگر گرفته و علیه حقیقت و راستی برخاسته‌اند که نه تنها کمترین اعتقادی به ضرورت مبارزه مسلحانه با رژیم جمهوری اسلامی (دیکتاتورتر از رژیم شاه) ندارند بلکه با نظرات و اعمال سازشکارانه خود سد راه مبارزات توده‌های تحت ستم ایران بوده و می‌باشند.

جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته نابود باید گردد! زنده باد مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن به آزادی است!

اکبر نوروزی- شهریور ۱۴۰۳